

امیرکبیر، قهرمان مبارزه با تشیع انگلیسی

فضلی نژاد می نویسد: ظاهراً امیرکبیر جامعه‌شناسی فرقه‌های تشیع انگلیسی را به خوبی می‌شناخت. کار او از چند جهت زیرکانه بود و توانست در بدنه هواداران بابیت شکاف عظیمی بیاندازد.



فضلی نژاد می نویسد: ظاهراً امیرکبیر جامعه‌شناسی فرقه‌های تشیع انگلیسی را به خوبی می‌شناخت. کار او از چند جهت زیرکانه بود و توانست در بدنه هواداران بابیت شکاف عظیمی بیاندازد.

به گزارش خبرگزاری مهر، به مناسبت ۲۰ دی، سالروز قتل امیرکبیر، سردبیر مجله عصر اندیشه در سرمقاله شماره جدید این مجله با عنوان قهرمان پیکار با تشیع انگلیسی (امیرکبیر؛ مردی که تمام نمی‌شود)، نوشته است: امیرکبیر را می‌توان اولین دولتمرد شهید مبارزه با «تشیع انگلیسی» و قهرمان پیکار با انحراف دینی دانست، اما پراگماتیست‌های اسلامی مصلحت‌گرا در ماه‌های گذشته بیش از همیشه کوشیده‌اند امیرکبیر را تا حد یک رجل تکنوکرات تقلیل دهند که اولین کارگزار از سنخ «کارگزاران سازندگی ایران» و مدافع سرمایه‌داری ملی بود. با این حال، هر تئوری تاریخی و تبیین سیاسی که امیرکبیر را به دام لیبرالیسم و پراگماتیسم می‌اندازد، لاجرم از حیث نظری با بابیت و بهائیت و اقسام کهنه و جدید «تجدیدنظرطلبی دینی» نیز درمی‌آمیزد و می‌سازد. در حالی که امیرکبیر به هیچ سازشی تن نداد و در عصر نوسازی شیعه برای دفاع از حقیقت شریعت، ۳ تن از پیشروان این جریان (باب، بهاءالله و قره‌العین) را پس از شورش و فتنه‌گری، اعدام و تبعید کرد.

وی تأکید می‌کند: سیاست مذهبی امیرکبیر به عنوان رئیس دولت، برای شناخت تاریخ مبارزه علیه «تشیع انگلیسی» آن هم در برهه نوزایی گفتمان شیعه ناب حائز اهمیت است. در کنار فقهای متعهد شیعه، آن زمان هم مانند امروز، روحانیت وابسته به استعمار (به روایت امام خمینی از دو نوع ملاهای بیشعور و آخوندهای فاسد) در سیاست و حکومت فعال بود. امیرکبیر اساساً با آخوندهای انگلیسی سر جنگ داشت و نمونه آن، مناسباتش با میرزا محمدمهدی امام جمعه تهران بود؛ امام جمعه‌ای که یکبار مردم می‌خواستند او را برای حق‌ستانی و تظلم‌خواهی نزد دربار بفرستند، اما به حرمسرایش در رفت و همیشه یک پایش در سفارت انگلیس بود. امیرکبیر اجازه نمی‌داد چنین شخصی در کار دولت تصرف کند و البته این به معنای مخالفت با دخالت روحانیت در امر سیاست نبود. او با خرافات دینی، از «قمه‌زنی» و «جن‌گیری» تا «مارنویسی» و دعوی «معجزه» امام جمعه تبریز مبارزه می‌کرد و به تحرکات کنسول و سفارت انگلیس که در گسترش این خرافه‌ها پیشقدم بودند، سخت حساس بود. کار به جایی رسید که امیرکبیر عملاً امام جمعه مورد توجه انگلیسی‌ها را حصر کرد و در دستوری به حمزه میرزا حکمران آذربایجان نوشت: «قدغن صریح بفرمایند که از جای خود حرکت نکرده و در همانجا مشغول دعاگویی باشد!» همین سیاست بود که وزیر مختار انگلیس در ایران را به دشمن درجه یک او و عارفان مبارزه‌جو را به دوستدارانش بدل ساخت و برخلاف امیرکبیرهای جعلی معاصر، پادشاهی بریتانیا نمی‌توانست چشم طمع به او بدوزد.

فضلی نژاد با اشاره به اینکه امیرکبیر را از یک سو دولتمردی اهل مدارا می‌شناسیم که برای اقلیت‌های مذهبی «حقوق برابر اجتماعی» قائل شد و از سوی دیگر سیاستمداری دلیر می‌دانیم که به عشوه و رشوه کسی فریفته نمی‌شد، آورده است: در کنترل فتنه بابیه نیز همین شخصیت مستحکم به یاری‌اش آمد و صبر و حوصله‌ای قهرمانانه داشت. یک سال پیش از سلطنت ناصرالدین شاه، باب در جلسه مناظره با روحانیون در تبریز همه ادعاهای خود را پس گرفت و در حضور ولیعهد توبه‌نامه نوشت، اما مدت کوتاهی بعد، در سال ۱۲۴۹ م. حواریون باب مدعی «فتح کره ارض» شدند و ۳ جنگ خونین را آغاز کردند. امیرکبیر در مواجهه با «تشیع انگلیسی» تدبیری چندلایه داشت که کنت دوگبینو در کتابش شرح داده است. او می‌نویسد صدراعظم فهمید که «بهترین راه برای برانداختن باب آن است که او را از معنا نابود کند. بنابراین، او را از زندان چهریق ارومیه بیرون آورد و تصمیم گرفت باب را آن‌طور که هست به مردم نشان دهد، چون وقتی در زندان بود، به واسطه تبلیغات، هاله‌ای از رنج و پارسایی و دانش و سخن‌دانی او را فراگرفته بود... در واقع، میرزا تقی خان باب را عامی شارلاتان و آشفته خیال کم‌دلی می‌دانست که اول باید رسوا می‌شد.»

این محقق و نویسنده کشورمان تصریح کرده است: ظاهراً امیرکبیر جامعه‌شناسی فرقه‌های تشیع انگلیسی را به خوبی می‌شناخت. کار او از چند جهت زیرکانه بود و توانست در بدنه هواداران بابیت شکاف عظیمی بیاندازد. همانطور که شیخ حسین لنکرانی نیز در خاطرات خود روایت کرده، مومنین ساده‌دلی که به سراغ آوازه باب رفتند، به زعم خود به سراغ کسی رفته‌اند که صرفاً داعیه ارتباط مستقیم با حضرت ولیعصر(عج) را داشت و ادعای دیگری اعم از مهدویت و نبوت نمی‌کرد. این مومنین ساده‌دل که اکنون نیز بخش‌های مرده جامعه دینی و انرژی «تشیع انگلیسی» را می‌سازند، آن هنگام به عنوان توده اولیه هواداران باب، تنها هاله‌ای قدسی از «سیدعلی محمد شیرازی» را می‌دیدند و ماهیت او را نمی‌شناختند. از این رو و به اعتقاد لنکرانی، سرمایه اولیه غائله بابیه «همین سنخ مردم متقی و متنسک، اما ساده‌لوح و بی‌خبر» بودند که باب را مفسر باطن و روح قرآن و تحقق‌بخش پیش‌گویی‌های اخبار و احادیث می‌دانستند. پس از رسوایی معنوی شیرازی، امیرکبیر تصمیم آخر را گرفت و در ۲۶ شعبان ۱۲۶۶ ه. ق. دستور اعدام او را داد. کمتر از یک سال بعد، حسینعلی نودری (بهاءالله و جانشین بعدی باب) را نیز به کر بلا تبعید کرد، اما اقدام مهم دیگر امیرکبیر که در روایات تاریخی از آن کمتر سخن به میان آمده، اعدام «طاهره قره‌العین» شاعر مشهور و از پیشگامان «تشیع انگلیسی» توسط صدراعظم مقتول ماست. او را که به هم‌خوابی با سران بابی شهرت داشت،

نخستین زن بابی دانسته‌اند که روبنده از صورت برگرفت، کشف حجاب کرد و گفت با آمدن آیین بیانی (کتاب باب) احکام اسلام ملغی شده است. امیرکبیر طاهره را یک سال در حصر خانگی نگه داشت و پس از آنکه او تقاضای ملاقات با شاه را کرد و ناصرالدین شاه نیز مایل به ازدواج با او شد، حکم اعدامش را داد. بسیاری از مورخان معتقدند زمان‌سنجی امیرکبیر در اتخاذ تصمیم مرگ طاهره، تشیع انگلیسی را از دستیابی تام و تمام به حکومت و تاسیس سلطنت بابیه بازداشت. البته هزینه این سیاست، قتل امیر بود.

وی در پایان این سرمقاله اظهار داشته است: چنین است که امیرکبیر را قهرمان مبارزه با تشیع انگلیسی می‌دانیم؛ مردی که تمام نمی‌شود، همانگونه که فتنه‌های مذهبی تمامی ندارد. اینک «تشیع انگلیسی» که از قرن ۱۹م در بحبوحه ساخت‌یابی اجتماعی و تکوین فقه سیاسی شیعه ظهور کرد تا سرچشمه‌های اقتدار اسلام ناب را بخشکاند، در موقعیت تاریخی متفاوت و در هنگامی که حاکمیت ولایت فقیه میراث‌دار دستاوردهای عصر طلایی نوسازی شیعه است، به صحنه بازگشته، اما به سنت تاریخ، همچنان در مقابل «شیرازی بد» (مانند سیدمحمد علی شیرازی)، «شیرازی خوب» نیز (چون میرزای بزرگ، محمدحسن شیرازی) وجود دارد؛ فقهای راستینی که دست‌کم ۲۰۰ سال است سیاست‌های انگلیس در مهار آنان شکست خورده است.